

## آشنایی با یک مترجم

### راحله فاضلی

#### شجاع نی نوا

راحله فاضلی، مترجم، روزنامه‌نگار و داستان‌نویس متولد ۱۳۶۰ در کرج است اما خانوادهٔ مادری وی کُرد هستند و او سال‌ها در شهر سنندج زندگی کرده است. فاضلی از سال ۸۳ کار ترجمه را با ترجمهٔ مطبوعاتی آغاز کرد و همزمان در سرویس‌های فرهنگی، هنری و ادبی نشریات مختلف فعالیت داشته است. در کارنامهٔ کاری این مترجم جوان، ترجمه‌های متعددی از زبان‌های فرانسه و انگلیسی به چشم می‌خورد، از جمله ترجمهٔ چهار رمان از فرانسه به فارسی: *سال غریب* نوشتهٔ بریژیت ژيرو، *در پناه هیچ* و *من خوبم، نگران نباش* نوشتهٔ الیویه آدام و *صومعهٔ کوچک* نوشتهٔ پیر پژو. او یکی از مترجمان مجموعهٔ *درام معاصر فرانسوی* است که از سوی انتشارات علمی و فرهنگی منتشر می‌شود. فاضلی پنج نمایشنامه از این مجموعه را ترجمه کرده که در دست چاپ هستند: نمایشنامه‌هایی چون: *توتو، او منتظرت است*، *یک خانوادهٔ خوشبخت*، *زنان پنجشنبه*، و *با هم و جدا جدا*. علاوه‌براین، ۹ عنوان کتاب کودک از مجموعه کتاب‌های بهترین داستان‌های تصویری با ترجمهٔ راحله فاضلی روانهٔ بازار کتاب شده است. فاضلی کتاب‌هایی نیز در حوزهٔ مدیریت و اقتصاد ترجمه کرده و در دانشنامهٔ دوجلدی *زنان ایران و جهان* مؤلف و ویراستار بوده است. فاضلی اکنون دبیر سرویس ترجمهٔ سایت اینترنتی «کافه‌داستان» و عضو انجمن داستان‌نویسان استان البرز است.

نی نوا: به نظر شما مترجم خوب چه ویژگی‌هایی باید داشته باشد؟

**فاضلی:** برخلاف آنچه بعضی از ناشرها فکر می‌کنند، دانستن یک زبان شرط کافی برای ترجمه کردن نیست. مترجم باید هم با زبان مبدأ آشنایی داشته باشد هم با زبان مقصد. اما متأسفانه هنوز هم مترجم‌هایی هستند که زبان فارسی را خوب نمی‌دانند و با قابلیت‌هایش آشنایی کامل ندارند. من مترجمانی می‌شناسم که اصلاً ادبیات فارسی را نمی‌شناسند

درحالی که مطالعه ادبیات فارسی به ویژه ادبیات معاصر در یافتن الگوی زبانی مناسب برای ترجمه بسیار مؤثر است.

**نی نوا:** آیا شما در ترجمه خود را به نویسنده پایبند می‌دانید یا به خواننده؟

**فاضلی:** من اولویت را به نویسنده می‌دهم، اما قطعاً از خواننده هم غافل نیستم. فراموش نکنیم ما قرار است خواننده را با سبک و زبان نویسنده آشنا بکنیم. شاید این سبک جدید باشد یا دشواری‌هایی داشته باشد. ما برای فهم بیشتر خواننده تلاش می‌کنیم، اما نه به این قیمت که سهم نویسنده را ندیده بگیریم.

**نی نوا:** آیا اگر متن اصلی زبانی دشوار دارد باید ترجمه آن نیز زبانی دشوار داشته باشد یا در برگردان آن به فارسی سعی می‌کنید تا حد امکان متن زبانی ساده و روان پیدا بکند؟ برای مثال آیا جملات بلند را می‌شکنید یا از نظر تعداد جملات و نقطه‌گذاری از متن اصلی پیروی می‌کنید؟

**فاضلی:** من معمولاً سعی می‌کنم تا جایی که امکان داشته باشد ساختار اصلی جملات را تغییر ندهم. بی‌دلیل جملات را کوتاه نکنم یا در نشانه‌گذاری‌ها تغییر ایجاد نکنم. بخصوص زمانی که می‌دانم نویسنده روی سبک نگارش خود تأکید بسیار دارد. مثلاً در رمان *سال* غریب نوشته «بریژیت ژيرو» می‌دانستم که «ژیرو» به عمد از جملات بلند استفاده کرده و پاراگراف‌های طولانی دارد. من هم همان حالت را حفظ کردم چون می‌دانستم خواننده به مرور به آن عادت می‌کند. به هر حال، نمی‌توانیم به خاطر این که خواننده اصلاً اذیت نشود و هیچ تلاشی نکند به متن اصلی لطمه بزنیم.

**نی نوا:** در مقام مترجم بالاترین مسئولیت خود را چه می‌دانید؟

**فاضلی:** من غالباً سراغ نویسنده‌هایی می‌روم که یا در ایران شناخته نشده‌اند یا آثار چندانی از آن‌ها ترجمه نشده است. مترجمان زیادی سراغ نویسندگان معروف و محبوب می‌روند و حق آنها ادا شده است، اما ادبیات گنجینه‌ای از سبک‌ها، لحن‌ها و دیدگاه‌های مختلف است و نباید ترجمه را به بخش کوچکی از این دنیا محدود کرد. مسئولیت من معرفی ناشناخته‌ها به خوانندگانی است که تشنه دانستن و کشف هستند.

**نی نوا:** باتوجه به این که شما مترجم زن هستید، فکر می‌کنید زن بودن شما چه گونه در کارتان به عنوان مترجم حرفه‌ای و در ترجمه‌تان انعکاس می‌یابد؟ در حال حاضر، تعداد زنان مترجم در ایران قابل توجه است، به نظر شما آیا نوعی خودآگاهی میان زنان مترجم ایجاد شده است؟

به عبارت دیگر، آیا زنان مترجم به نقش خود به عنوان مترجم زن در جامعه پی برده‌اند و این خودآگاهی را در کارشان انعکاس می‌دهند؟



**فاضلی:** فکر نمی‌کنم زن بودن روی کیفیت کار مترجم تأثیر بسزایی داشته باشد. از نظر قابلیت‌ها تفاوتی میان مترجمان زن و مرد نمی‌بینم. چیزی که موجب تفاوت کار این دو قشر می‌شود، محیط کار، زمان و سطح انتظار از آنهاست. عملاً نمی‌شود آنها را مقایسه کرد مگر این که در شرایط کاملاً یکسان کار بکنند و چون چنین اتفاقی نمی‌افتد بهتر است از مقایسه چشم‌پوشی بکنیم. طبیعتاً زمانی که

زنان حضور مترجمان زن را دیدند و اسامی آنها را بر پیشانی کتاب‌ها مشاهده کردند به این امکان پی بردند که آنها نیز می‌توانند وارد این عرصه بشوند. همیشه عده‌ای پیشگام هستند که سایرین را به فعالیت ترغیب می‌کنند، اما عامل دیگری که من دیده‌ام و غالب زنان به آن اشاره می‌کنند این است که می‌توانند در خانه بمانند و ترجمه بکنند. واقعیت این است که هنوز بسیاری از زنان ترجیح می‌دهند در خانه کار بکنند و ترجمه این امکان را به آنها می‌دهد. اصلاً نمی‌خواهم ارزش‌گذاری بکنم که کار در خانه با کار کردن بیرون از خانه چه تفاوتی دارد یا کدام بهتر است، اما چیزی که در بسیاری از زنان دیده‌ام این است که مایل هستند در خانه بمانند و کار بکنند - منظورم زنان به طور کلی است نه زنان مترجم - این یک گرایش کلی است که در جامعه زنان دیده می‌شود. خوشبختانه در میان زنان عده‌ای هستند که به خودآگاهی مورد نظر شما دست یافته‌اند. این امر موجب شده اعتماد به نفس بیشتری پیدا بکنند و با توان بیشتری ترجمه بکنند. در واقع، تنها به چشم یک شغل به ترجمه نگاه نمی‌کنند و می‌خواهند از طریق ترجمه نقش مؤثری ایفا کنند.

**نی‌نوا:** ترجمه آثار ادبیات فرانسه را نسبت به ترجمه آثار انگلیسی در ایران چه گونه ارزیابی می‌کنید؟

**فاضلی:** در چند سال اخیر ترجمه ادبیات فرانسه رشد قابل توجهی داشته است، اما هنوز نسبت به ادبیات انگلیسی قابل مقایسه نیست. زبان فرانسه نسبت به انگلیسی پیچیدگی‌های بیشتری دارد و تعداد مترجمان فرانسه نسبت به انگلیسی بسیار کمتر است. از طرفی منابع انگلیسی هم بسیار راحت‌تر در اختیار مترجمان قرار می‌گیرند. این را هم فراموش نکنیم که تعداد نویسندگان که به زبان انگلیسی می‌نویسند هم نسبت به فرانسه زبان‌ها بسیار بیشتر است که این دست مترجم را بازتر می‌گذارد. بنابراین، شاید اصلاً منطقی نباشد که این دو را با هم مقایسه بکنیم.

**نی‌نوا:** در حال حاضر موقعیت مترجم حرفه‌ای ادبیات فرانسه را در ایران چه گونه می‌بینید؟

**فاضلی:** من همیشه در جواب به این سؤال سینمای فرانسه را مثال می‌زنم. سینمای فرانسه نسبت به سینمای هالیوود موقعیت بسیار متفاوتی دارد. بیننده ایرانی همان قدر که به سینمای هالیوود علاقه مند است با سینمای فرانسه بیگانه است. در مورد ادبیات هم همین اتفاق می‌افتد. پس مترجم حرفه‌ای ادبیات فرانسه برای آشنا کردن خواننده ایرانی با ادبیات فرانسه کار دشواری در پیش دارد. در واقع، باید سلیقه او را تغییر داد که این کار ساده‌ای نیست و زمان زیادی نیاز دارد. اما آیا ناشران به اندازه کافی حوصله دارند؟ این کار مترجم را سخت‌تر می‌کند، اما ادبیات فرانسه به قدری غنی و جذاب است که ارزش این تلاش و صبر را دارد. هنوز بسیاری از آثار ادبیات کلاسیک فرانسه به فارسی ترجمه نشده‌اند چه برسد به ادبیات معاصر که خواننده را به گنجینه‌ای بزرگ می‌رساند.

**نی‌نوا:** برخی معتقدند مترجم ادبی باید در زبان خود به صورت بالقوه نویسنده باشد. نظرتان چیست؟

**فاضلی:** اگر مترجم ادبی توانایی نوشتن داشته باشد قطعاً در انتقال متن نویسنده موفق‌تر است. اما این باعث نمی‌شود دیگرانی که از چنین توانایی برخوردار نیستند نتوانند در این زمینه موفق باشند. من از نوجوانی می‌نوشتم و امروز تأثیر آن را روی ترجمه‌هایم حس می‌کنم. اما مساله این است که من در کار ترجمه نقش نویسنده ندارم، بلکه مترجم هستم و وظایفم مشخص است.

**نی‌نوا:** به نظرتان ناشر چه قدر می‌تواند در ارائه ترجمه خوب تأثیرگذار باشد؟ در گذشته ناشرانی بودند که ویراستار و کارشناس ترجمه داشتند، اما به نظر می‌رسد این روزها چنین وسواس و سخت‌گیری وجود ندارد و ناشران بیشتر به انتشار ترجمه‌های زودبازده رو آورده‌اند.

**فاضلی:** ناشرانی که به‌طور حرفه‌ای روی ادبیات کار می‌کنند باید کارشناس ادبی داشته باشند تا بتواند تعامل خوبی میان مترجم و ناشر برقرار کند. برخی ناشران دبیرمجموعه انتخاب می‌کنند و با وسواس به انتخاب اثر دست می‌زنند و تعامل خوبی با مترجم دارند. داشتن ویراستار زبان‌های مختلف و ویراستار ادبی در کنار آنها نیز می‌تواند به فعالیت حرفه‌ای آن ناشر کمک کند. من با چنین ناشرانی همکاری داشته‌ام اما در نهایت چیزی که برای ناشر مهم است بازده مالی و سود است که روی تصمیم‌گیری‌ها و رویکرد آن تأثیر بسیاری می‌گذارد. متأسفانه امروز برخی ناشران قدیمی و معروف هم دیگر اهمیت چندانی به روند ترجمه و ویرایش اثر نمی‌دهند. گرچه تعدادی ناشر تازه کار و متعهد دست‌به‌کار شده‌اند که رویکردشان قابل‌تقدیر است، اما متأسفانه تعدادشان زیاد نیست. امروز ناشران ترجیح می‌دهند سریع‌تر کتاب را به نمایشگاه برسانند. جمله‌ای تکراری که مترجمان زیاد می‌شنوند. اما این که اثر با چه کیفیتی ارائه می‌شود چندان برایشان مهم نیست. طبیعتاً این کار مانع ارائه اثری خوب و قابل‌قبول می‌شود.

**نی‌نوا:** تا چه اندازه ویراستار در ترجمه یک اثر نقش دارد؟

**فاضلی:** متأسفانه نقش ویراستار برای برخی ناشران هنوز به‌خوبی مشخص نشده است. در بسیاری از موارد ویراستار فقط ویرایش ادبی می‌کند و به زبان مبدأ آشنایی ندارد. در مورد زبان فرانسه این مشکل خیلی پررنگ‌تر است زیرا زبان فرانسه از نظر ساختار دستوری با انگلیسی و فارسی بسیار متفاوت است و ویراستار معمولاً به این موضوع اشراف ندارد. به همین خاطر خیلی وقت‌ها ویراستار و مترجم نیاز به همفکری و مشورت دارند اما کمتر پیش می‌آید که ناشر زمان کافی برای این همفکری بگذارد. متأسفانه برای رمان در پناه هیچ‌من‌هم چنین فرصتی نداشتم و ویراستار به زبان فرانسه آشنا نبود اما خوشبختانه این زمان را داشتم که کار را بازبینی کنم و موارد اختلاف را حل کنم.

**نی‌نوا:** به نظر شما ترجمه قابل‌آموزش است؟ به عبارت دیگر، آیا ترجمه «یاد‌دانی» است یا «یاد‌گرفتنی»؟

**فاضلی:** ترکیبی از هر دو. ممکن است عده‌ای بتوانند به‌صورت تجربی ترجمه را بیاموزند، اما قطعاً بی‌نیاز از آموزش نیستند. هر زمان می‌توان در دوره‌های آموزشی مختلف شرکت کرد و به آموخته‌ها افزود. ترجمه عرصه‌ای پویاست چون با زبان سروکار دارد. بنابراین، خیلی مهم است که مترجم به‌روز باشد.

### À l'abri de rien

Comment ça a commencé ? Comme ça je suppose : moi, seule dans la cuisine, le nez collé à la fenêtre où il n'y a rien. Rien. Pas besoin de préciser. Nous sommes si nombreux à vivre là. Des millions. De toute façon ça n'a pas d'importance, tous ces endroits se ressemblent, ils en finissent par se confondre. D'un bout à l'autre du pays, éparpillés ils se rejoignent, tissent une toile, un réseau, une strate, un monde parallèle et ignoré. Millions de maisons identiques aux murs crépis de pâle, de beige, de rose, millions de volets peints s'écaillant, de portes de garage mal ajustées, de jardinets cachés derrière, balançoires barbecues pensées géraniums, millions de téléviseurs allumés dans des salons Conforama. Millions d'hommes et de femmes, invisibles et noyés, d'existences imperceptibles et fondues. La vie banale des lotissements modernes. À en faire oublier ce qui les entoure, ce qu'ils encerclent. Indifférents, confinés, retranchés, autonomes. Rien : des voitures rangées, des façades collées les unes aux autres et les gosses qui jouent dans la lumière malade. Le labyrinthe des rues aux noms d'arbres absents. s aux noms d'arbres absents. Les lampadaires et leurs boules blanches dans la nuit, le bitume et les plates-bandes. la ville inutile, lointaine et le silence en plein jour.

#### در پناه هیچ، ترجمهٔ راحله فاضلی

چطور شروع شد؟ فکر می‌کنم اینطور بود: من، تنها در آشپزخانه، بینی‌ام چسبیده به پنجره‌ای که پشتش خبری نبود. هیچ خبری. لازم به توضیح نیست. خیلی از ما همینطور زندگی می‌کنیم. میلیون‌ها نفر. به‌هرحال، این هیچ اهمیتی ندارد، همهٔ این مکان‌ها شبیه همند و آخرسر باهم اشتباه گرفته می‌شوند. در گوشه و کنارهٔ کشور گسترده‌اند و به‌هم می‌رسند، پارچه‌ای می‌بافند، شبکه‌ای، لایه‌ای، دنیایی موازی و ناشناخته. میلیون‌ها خانه مثل هم با دیوارهای بدقوارهٔ بژ و صورتی، میلیون‌ها پنجرهٔ کرکره‌ای که رنگشان پوسته‌پوسته شده، درهای گاراژی که خوب چفت نشده، باغچه‌هایی پنهان در پشت خانه‌ها، تاب، کباب‌پز، بنفشه‌های فرنگی، شمعدانی‌ها و میلیون‌ها تلویزیون روشن در سالن‌هایی که به‌سبک کنفوراما چیده شده. میلیون‌ها مرد و زن، ناپیدا و محو، نامحسوس و ذوب‌شده. زندگی پیش‌پاافتادهٔ تقسیم‌بندی مدرن. در تلاش برای فراموش کردن آنچه آنها را دربر گرفته و محاصره‌شان کرده. کناریکدیگر؛ بی‌تفاوت، ازهم‌بریده و مستقل. هیچ: ردیف ماشین‌ها، نمای ساختمان‌های چسبیده‌به‌هم و بچه‌هایی که زیر نور کم‌جان بازی می‌کنند. هزارتوی خیابان‌ها با نام درخت‌هایی که وجود ندارند. تیرهای چراغ برق با حباب‌های سفید در شب، قیر و ردیف گلکاری‌ها. شهر بی‌خاصیت و دور و سکوت در روز روشن.